

پسامدرن

سایمون مالپاس

ترجمہ بہرام بہین



Malpas, Simon	سرشناسه: مالپس، سایمون، ۱۹۶۹ م.
	عنوان و نام پدیدآور: بسامدرن / سایمون مالیاس: ترجمه بهرام بهین.
	مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۸۸.
	مشخصات ظاهری: ۲۰۰ ص.
	شابک: 978-964-311-835-8
	وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
	یادداشت: عنوان اصلی: <i>The postmodern, 2005</i>
	موضوع: فراتجدد
	شماره افزوده: بهین، بهرام، ۱۳۳۸ - مترجم.
	رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۸ م ۴۲ / ف ۸۲۳۱ / ۲
	رده‌بندی دیویی: ۱۴۹ / ۹۷
	شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۶۹۶۰۵

این کتاب ترجمه‌ای است از:

The Postmodern

Simon Malpas

Routledge, 2005



انتشارات قوqنووس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری

شماره ۱۰۷، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

سایمون مالپاس

پسامدرن

ترجمه بهرام بهین

چاپ اول

۱۶۵۰ نسخه

۱۳۸۸

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۸ - ۸۳۵ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 835 - 8

info@qoqnoos.ir

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۳۸۰۰ تومان

فهرست

- مقدمه: کثرت پسامدرن..... ۷
- تعریف پسامدرن..... ۱۰
- پسامدرنیسم‌ها و پسامدرنیته‌ها..... ۱۲
۱. مدرنیسم و پسامدرنیسم..... ۲۱
- معماری: مدرنیسم و پسامدرنیسم..... ۲۳
- مدرنیسم و پسامدرنیسم در هنر..... ۲۹
- خواندن متن پسامدرن: پسامدرنیسم و ادبیات..... ۳۶
- پسامدرنیسم به عنوان نقد درون‌ماندگار..... ۴۳
- پسامدرنیسم و پسامدرنیته..... ۴۹
۲. مدرنیته و پسامدرنیته..... ۵۳
- وضع پسامدرن: ژان - فرانسوا لیوتار..... ۵۶
- معنای «پسا»..... ۶۴
- تعریف مدرنیته..... ۶۹
- یورگن هابرماس و گفتمان مدرنیته..... ۷۵
۳. ذهنیت (سوپرژکتیویته)..... ۸۳
- سوژه مدرن: دکارت، کانت و وردزورث..... ۸۵

- گسیختن ذهنیت: فروید، فانون و سیکسو..... ۹۴
- سوژه پسامدرن: غیرانسان، موجودات ماشینی و ماتریس‌ها.. ۱۰۵
۴. تاریخ..... ۱۱۵
- تاریخ مدرن: هگل و اسکات..... ۱۱۹
- پسامدرنیته و «پایان تاریخ»: فوکویاما و بودریار..... ۱۲۶
- تاریخ متناهی و تاریخ به عنوان روایت..... ۱۳۶
- تجسم دوباره تاریخ: داستان پسامدرن..... ۱۴۱
۵. سیاست..... ۱۴۷
- سیاست و نقد مدرن: مارکس..... ۱۵۳
- پسامدرنیته و «سرمایه‌داری متأخر»: جیمسون..... ۱۶۱
- مصرف و شبیه‌سازی پسامدرن: بودریار..... ۱۶۸
- سیاست پسامدرن: مقاومت بدون اساس..... ۱۷۷
- شرح اصطلاحات..... ۱۸۵
- راهنمای مطالعهٔ بیش‌تر..... ۱۸۹
- کتابنامه..... ۱۹۳

مقدمه

کثرت پسامدرن^۱

پسامدرن بودن در چیست؟

فرهنگ معاصر با سرعتی تقریباً پیش‌بینی‌ناپذیر در حال تحول است. آن فرصت‌ها و سبک‌های زندگی که پیش روی مردم اروپا و آمریکای شمالی قرار دارد به شکلی صعودی در حال افزایش به نظر می‌رسد، زیرا ایده‌ها، فن‌آوری‌ها و مدهای جدید با سرعت فزاینده‌ای در حال پیدایشند. فواصل زمانی و مکانی به حداقل می‌رسند، زیرا با سرعت سرسام‌آوری به اطراف و اکناف جهان سفر می‌کنیم. تمدن‌ها، سنت‌ها و شیوه‌های تعاملات اجتماعی تغییر می‌یابند یا حتی از بین می‌روند، زیرا مرزها بی‌ثبات‌تر و آداب و رسوم و شیوه‌های زندگی که زمانی سرزمین‌ها را از هم جدا می‌کردند به موضوع انتخاب مشتری بین‌المللی بدل می‌شوند. اکنون جهان به معنای حقیقی کلمه زیر سرانگشتان ما قرار دارد، زیرا شیوه زندگی خود را از هر کجا که می‌پسندیم انتخاب و خریداری می‌کنیم و تکه‌پاره‌های نشانه‌ها و شمایل‌ها را به شکلی التقاطی در کنار هم می‌چینیم تا هویت خود را بسازیم. کوچک شدن دنیا فقط نتیجه جابجایی‌های فیزیکی تجار هواپیمانشین و مسافران تورهای تفریحی نیست،

1. The plurality of the postmodern

بلکه بیشتر پیامد فرهنگی است که استفاده‌کنندگان از تلفن موبایل، که همواره در «تماس» اند، تماشاگران تلویزیون، که با اخبار اقصا نقاط جهان تقریباً در همان لحظه‌ای که وقایع اتفاق می‌افتند تغذیه می‌شوند، و کاربران اینترنت، که با فشار دکمه‌ای می‌توانند به تازه‌ترین اطلاعات محرمانه و حتی شگفت از هر گوشه جهان دسترسی داشته باشند، ایجاد می‌کنند. ما ساکنان بازار جهانی چندملیتی، چندرسانه‌ای و مبتنی بر وابستگی متقابل هستیم و، اگر بخواهیم از کلمه‌ای باب روز استفاده کنیم که بعداً به تفصیل به آن خواهیم پرداخت، باید بگوییم «جهانی شده‌ایم». به گفته ژان - فرانسوا لیوتار، نظریه‌پرداز فرانسوی در زمینه پیامدرن، ما اکنون در جهانی زندگی می‌کنیم که

التقاط‌گرایی اساسی‌ترین شکل فرهنگ عمومی معاصر شده است: به موسیقی رگه^۱ گوش می‌دهیم؛ فیلم وسترن می‌بینیم؛ ظهر مک‌دونالد و شب غذای محلی می‌خوریم؛ در توکیو از عطر فرانسوی استفاده می‌کنیم و در هنگ کنگ رترو^۲ می‌پوشیم؛ دانش، موضوع برنامه مسابقه تلویزیونی است. همه با هم، هنرمند نقاش، صاحب گالری، منتقد و عامه مردم همدیگر را به [شعار] «هر چیزی رواست» مهمان می‌کنند - زمانه آسودن است. (۱۹۹۲:۸)

بعضی از منتقدان ممکن است این توصیف از فرهنگ «هر چیزی رواست» را که اندیشه‌ها و مدها را آزادانه از سراسر دنیا انتخاب می‌کند و به هم می‌آمیزد ماهیت پیامدرنسم تلقی کنند. ما می‌توانیم در دنیای پیامدرن چندفرهنگی خود، جایی که قادریم حتی مبهم‌ترین میل خود را، با اندکی تخیل، به سرعت ارضا کنیم بیاساییم.

اما جهان پیامدرن دیگری وجود دارد، جهانی که ناآرام در کنار این جهان قرار دارد و تقریباً به صورت تصویر معکوس آن عمل می‌کند. لیوتار چنین ادامه می‌دهد:

این واقع‌گرایی مبتنی بر «هر چیزی رواست»، واقع‌گرایی مبتنی بر پول است... این واقع‌گرایی برآورنده هرگونه تمایلی است درست همان‌طور که سرمایه‌داری برآورنده هرگونه «نیاز»ی است - تا زمانی که این تمایلات و نیازها با قدرت خرید همراه باشند. (۸: ۱۹۹۲)

فرهنگ معاصر با تمامی تنوعش تکیه بر «پول» و «قدرت خرید» دارد و دنیای پسامدرن بی‌مرز ظاهراً فقط برای نخبگان غربی است، یعنی کسانی که ثروت و قدرت آن را دارند که سفر کنند، مصرف کنند و آزادانه سبک زندگی خود را انتخاب کنند. در تضادی شدید با این ثروتمندان، مردمان نادر بخش‌هایی از دنیا قرار دارند که در آن‌ها جهانی شدن اغلب به معنی فقدان امنیت و تصمیم‌گیری است تا فراوانی فرصت‌ها. در غرب بسیاری از آشکال معمول استخدام از بین رفته است، زیرا شرکت‌ها به مناطقی در خارج نقل مکان می‌کنند که در آن‌ها کار ارزان‌تر یا کم‌تر قانونمدار است، و این شرکت‌ها معمولاً به دنبال خود جوامعی را بر جا می‌گذارند که فاقد کار و ثروت و خودباوری‌اند. در کشورهای در حال توسعه، شرکت‌های بین‌المللی منابع محلی را خریده‌اند و همه مردم آن مناطق در معرض تغییرات شدید بازارهای جهانی قرار دارند بدون آن‌که نظام‌هایی شبیه نظام حمایت‌های مالی غربی داشته باشند که آن‌ها را در جریان رکود اقتصادی از فقر و حتی مرگ بر اثر گرسنگی برهاند. برای این دسته از مردمان شیوه زندگی مصرف‌گرایانه ثروتمندان چیزی شبیه خیال‌پردازی و آرزوهای دست‌نیافتنی است. در مقابل مسافران بین‌المللی، جهان پر از آوارگان و پناهندگانی است که می‌کوشند برای رهایی از گرسنگی، خطر و استبدادِ موطن خود از مرزهای هر چه بیشتر مراقبت شده ملل ثروتمند عبور کنند و به کشورهای برون‌د که به نظر می‌رسد آزادی و موفقیت در آن‌ها تضمین شده است.

پس الزاماً در کنار پسامدرنیسم سبک زندگی و حق انتخاب مصرف‌کننده، پسامدرنیسم دیگری وجود دارد: پسامدرنیسم بی‌قاعدگی و بی‌قانونی، تشتت

و بی‌نظمی که با انهدام مداوم امنیت سنت‌ها و جوامع همراه است. بین این دو حد افراط و تفریط معاصر، کشمکش وجود دارد که ثبات هر دو را تهدید می‌کند. نقش متفکر یا هنرمند پسامدرن باید تحقیق و تفحص در وضع موجود باشد تا فرصت‌های ناشی از آن را دریابد و به چالش‌انگیزی‌های آن پاسخ دهد.

هدف این کتاب معرفی طیفی از نظریه‌پردازان و نظریه‌های مهم است که، تحت لوای پسامدرن، سعی در تحقق این امر داشته‌اند. در این کتاب به برخی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین تعاریف پسامدرن نگاه می‌کنیم و به بررسی پیامدهای آن در حوزه‌هایی چون هویت، تاریخ، هنر، ادبیات، فرهنگ و سیاست می‌پردازیم. از این طریق تصویری از پسامدرنیسم و پسامدرنیته ترسیم می‌شود که به خوانندگان کتاب امکان آن را خواهد داد که با اعتماد به نفس به متون اصلی نظریه و فرهنگ پسامدرن نزدیک شوند. همچنین، سعی خواهیم کرد حقانیت این مطلب را ثابت کنیم که نظریه و فرهنگ پسامدرن امکان می‌دهد که بتوانیم فرصت‌ها و چالش‌هایی را که زندگی جهانی شده امروز پیش روی ما می‌گذارد دریابیم.

تعریف پسامدرن

خوب می‌شد اگر می‌توانستیم با تعریف روشنی از پسامدرن، تعریفی که موضوع تعریف را خلاصه کند و بگوید که پسامدرنیسم ذاتاً ناظر به چیست، کار خود را آغاز کنیم. این تعریف را می‌شد توضیح و بسط داد تا اساس محکمی برای فهم پسامدرن فراهم آید و نشان داده شود که این پدیده چگونه به فرهنگ معاصر مربوط می‌شود و برای آینده اهمیت دارد. این توضیح می‌توانست به شکل مؤثری امر پسامدرن را در مفهوم عام‌تر فرهنگ جا دهد و سرخ‌هایی مثلاً در باره نحوه توضیح و تبیین ساختارهای روایی رمان‌های پسامدرن، پیامدهای سیاسی هنر و معماری پسامدرن، و اهمیت فهمی از پسامدرنیسم و

پسامدرنیته برای نظریه سیاسی و اجتماعی در جهان به سرعت در حال تغییر به دست دهد.

متأسفانه یافتن چنین معنی ساده و بی‌مناقشه‌ای برای واژه «پسامدرن» تقریباً ناممکن است. در حقیقت، چنان‌که خواهیم دید، این نوع فرایند تشخیص هویت و بیان تعریف روشن و جامع، از عناصر اصلی عقلانیت است که پسامدرن خود آن را به چالش می‌طلبد. در زندگی هرروزه خود انتظار عقل سلیم و قابل فهم بودن امور را داریم. از منظر خرد علمی یا منطقی فلسفی، دقت و شفافیت باید یگانه هدف اندیشه باشد. اما، در مقابل، در پسامدرنیسم اغلب فهم مواردی که از این فرایندهای تعریف می‌گیرند مدّ نظر است و به آنچه در برابر این فرایندها مقاومت می‌کند و آن‌ها را بر هم می‌زند اهمیت داده می‌شود. نتیجه این می‌شود که تعریفی ساده نه تنها برای بیان پیچیدگی‌های پسامدرن کافی نیست بلکه خطر دست‌کم گرفتن اصول اساسی آنچه پسامدرن را به حوزه‌ای چنین زیربنایی و هیجان‌انگیز از اندیشه انتقادی و عملکرد هنری معاصر بدل کرده است به همراه دارد.

با توجه به این نکته، تعریف پسامدرن مسئله‌ای حل‌ناشدنی می‌نماید. اما موضوع از این هم پیچیده‌تر است. اندکند منتقدانی که حتی بر سر ماهیت دقیق آنچه با آن سر و کار دارند توافق داشته باشند. در باره این که پسامدرن چیست، به کدامین جنبه از فرهنگ و اندیشه و اجتماع مربوط است، و چگونه می‌توان یا نمی‌توان از آن برای فهم جهان معاصر استفاده کرد توافق چندانی میان حامیان و منتقدان فراوان پسامدرن وجود ندارد. به جای کمبود حرف و حدیث و شواهد و قرائن در این خصوص، بحث‌ها و گفتگوها و نیز مجادله‌های غالباً پراکنجه‌ای برای حل و فصل مسئله ماهیت دقیق پسامدرنیسم و پسامدرنیته در کار است. تضادی که این کتاب با آن شروع شد نمونه‌ای از همین مباحث است: برخی منتقدان، پسامدرن را دوره آزادی شوق‌انگیز و انتخاب مفرح مصرف‌کننده می‌دانند، برخی آن را فرهنگی تلقی می‌کنند که به بیراهه رفته

است زیرا با گسترش سرمایه‌داری جوامعی در اقصا نقاط جهان سنن خود را در معرض نابودی می‌بینند، و به نزد بعضی دیگر نظریه‌های پیچیده و تولیدات فرهنگی عجیب و غریب آن اصلاً نشان‌کناره‌گیری از هرگونه ارتباط با جهان واقعی است. این کثرت تعاریف برای مفهومی که امروز کلمه «پسامدرن» دارد اساسی شده است، و بنابراین برای کسی که می‌خواهد پسامدرن را بفهمد مهم است که ماهیت چندوجهی آن را دریابد و به زمینه‌سازی آن برای مجادله بین گروه‌های متعددی که هر کدام سهمی در تعریف آن دارند توجه کند.

بنابراین، اگر قرار است در این کتاب پسامدرنیسم و پسامدرنیته معرفی شوند، باید برخی روایت‌های متفاوت از پسامدرن نیز بررسی شوند، پیامدهای آن‌ها سنجیده و مشخص شود و نقش‌های مهمی که این روایت‌ها در طیفی از مباحث معاصر دارند شرح داده شوند. به عنوان بخشی از این فرایند، برخی از مهم‌ترین متفکران، هنرمندان و متون پنجاه سال اخیر مورد بحث قرار می‌گیرند و برای آنانی که با نظریه انتقادی اخیر کم‌تر آشنا هستند نقشه‌ای از وادی پسامدرن فراهم می‌آید تا بتوانند در باره معنی، اعتبار و اهمیت آن، خود تصمیم بگیرند.

پسامدرنیسم‌ها و پسامدرنیته‌ها

برای بسیاری از مردم، صرف بیان کلمه «پسامدرنیسم» بلافاصله یادآور انکسار، گسست، عدم تعین و کثرت است که همگی در واقع از ویژگی‌های مهم پسامدرنند. اما قبل از بررسی مفصل بحث‌های انتقادی متعدد در مورد آنچه ممکن است در پسامدرنیسم در مورد این مفاهیم گفته شود، مهم است بدانیم که پسامدرنیته خودگفتمانی گسسته و پاره پاره است. اگرچه بسیاری از جنبش‌های ادبی، فرهنگی و هنری‌ای را که پسامدرن نام گرفته‌اند می‌توان در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ یافت، و حتی برخی از منتقدان، سال‌های پیش‌تر را نیز مد نظر دارند، ولی در اواخر دهه ۱۹۷۰ و دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰

بود که واژه‌های «پسامدرنیسم» و «پسامدرنیته» در فرهنگ اروپایی و آمریکای شمالی فراگیر شد. در دوره کوتاه این سه دهه بود که هر اثر و اتفاق و ابداع جدیدی در معرض آن قرار داشت که پسامدرن نامیده شود، و این زمانی بود که رسانه‌های خبری این اصطلاح را تقریباً به صورت روزمره به کار می‌بردند و مؤسسات انتشاراتی دانشگاهی مدام کتاب‌ها و مقالات جدید و متعددی بیرون می‌دادند که به توصیف پسامدرن پرداخته بودند و آن را برای پدیده‌هایی از این سر تا آن سرگستره فرهنگ به کار می‌بردند. از عروسک‌های Cabbage Patch Kids گرفته تا نظریه آشوب،^۱ از موسیقی Band Aid گرفته تا جنگ بالکان، تقریباً هر آنچه در آن زمان در عرصه فرهنگ ظهور کرد به گونه‌ای نمونه جدیدی از پسامدرن نامیده شد. در سال‌های اخیر به نظر می‌رسد از اشاعه پسامدرن کاسته شده است با وجود این، ایده‌ها، مفاهیم و مقوله‌هایی که هواداران آن ایجاد کرده‌اند همچنان برای بسیاری از بحث‌ها در فرهنگ معاصر اساسی‌اند. اندیشه پسامدرن با فمینیسم، پسااستعمارگرایی و سیاست جهانی‌سازی، و نیز حوزه‌هایی چون مطالعات زیست‌محیطی، تاریخ، فلسفه و نقد ادبی تعامل داشته است و دارد، هر چند که قابل تقلیل به هیچ یک از این‌ها نیست.

چون از پسامدرن به عنوان یک واژه مصطلح روز برای تعریف روح زمانه در رسانه‌ها و بسیاری از رشته‌های مختلف دانشگاهی استفاده شده است، تحلیل‌ها و توصیفات کثیر آن به زبان یک رشته یا نوعی تفکر خاص تقلیل‌پذیر نیست. در حقیقت، یکی از بنیادستیزانه‌ترین ویژگی‌های پسامدرن این است که در چند دهه گذشته غالباً موانع بین حوزه‌های مطالعات دانشگاهی را شکسته و آن‌ها را در آشکال جدید همکاری یا مقابله به هم نزدیک کرده است. پسامدرن مقوله‌ای اصلی در رشته‌های علوم انسانی شده است. اما معنی آن برای محققان

1. chaos theory

ادبیات اغلب متفاوت با نحوه استفاده عالمان الهیات، فیلسوفان، دانشمندان علوم سیاسی، مورخان و جامعه‌شناسان از آن است، زیرا اهل هر رشته معانی مورد نظر خود از پسامدرنیسم و پسامدرنیته را وارد مباحث مطرح در زمینه‌های یاد شده می‌کنند. حتی بعد از این که تب و تاب رسانه‌ها در باره پسامدرنیسم در اواسط دهه ۱۹۹۰ فروکش کرد، بحث‌های درون این رشته‌ها به سرعت ادامه داشته است و به طیفی از پسامدرنیسم‌ها و پسامدرنیته‌ها با ساختارهای متفاوت انجامیده است. در این ملغمه پیچیده مفاهیم و جنبش‌ها، ایجاد توافق بین منتقدان در باره چیستی پسامدرنیسم و پسامدرنیته تقریباً ناممکن است. اما آنچه در باره‌اش مطمئن هستیم این است که به هر نحوی که منتقدان این اصطلاحات را به کار گیرند، از نظرات آن‌ها بسیاری چیزها در باره این که امروزه چگونه با محیط فرهنگی خود می‌آمیزیم و به موجب آن شکل می‌گیریم می‌آموزیم.

پسامدرن به عنوان روشی برای اندیشیدن در باره جهان معاصر به انحای متفاوت و متعددی تعریف شده است: نوعی شکل‌بندی زیبایی‌شناسانه جدید (حسن، ۱۹۸۲، ۱۹۸۷)، نوعی وضعیت (لیوتار، ۱۹۸۴؛ هاروی، ۱۹۹۰)، نوعی فرهنگ (کانر، ۱۹۹۷)، نوعی امر مسلط فرهنگی (جیمسون، ۱۹۹۱)، مجموعه‌ای از جنبش‌های هنری که در آن‌ها از شیوه نقیضه‌وار بازنمایی خودآگاهانه استفاده می‌شود (هاچن، ۱۹۸۸، ۲۰۰۲)، دستوری اخلاقی یا سیاسی (باومن، ۱۹۹۳، ۱۹۹۵)، دوره‌ای که در آن به «پایان تاریخ» رسیده‌ایم (بودریار، ۱۹۹۴؛ فوکویاما، ۱۹۹۲؛ واتیمو، ۱۹۸۸)، «افق جدیدی برای تجربه فرهنگی، فلسفی و سیاسی ما» (لاکلو، ۱۹۸۸)، نوعی «توهم» (ایگلتن، ۱۹۹۶)، نوعی شکل‌بندی سیاسی ارتجاعی (کالینیکاس، ۱۹۸۹)، یا حتی تنها اشتباهی نسبتاً ناگوار (نورس، ۱۹۹۰، ۱۹۹۳). پسامدرن یادآور مفاهیم طنز، گسست، تفاوت، بی‌تداومی، بازیگوشی، نقیضه، فزون واقعیت^۱ و

شبه‌سازی^۱ است. به نزد برخی، پسامدرن تغییری اساسی در هنر مدرن بوده که تجربهٔ آوانگارد را به مرزهای جدید رسانده است، و به نزد برخی دیگر، دمکراتیزه کردن مطالعات فرهنگی بوده که به منتقدان امکان داده است همان قدر به اسباب سرگرمی مردمی توجه کنند و ارزش دهند که به شاهکارهای قدیمی. اما از نظر برخی دیگر، فرهنگ و هنر پسامدرن صرفاً پدیده‌هایی سطحی و ظاهری‌اند که تغییرات بسیار دامنه‌دارتر اجتماعی، سیاسی یا فلسفی رخ داده در جهان مدرن باعث و بانی آن‌ها بوده است.

یکی از نخستین نویسندگانی که از واژهٔ «پسامدرن» استفاده کرد ایهب حسن، منتقد ادبی آمریکایی، بود. حسن در دومین ویراست کتاب تأثیرگذارش از سال ۱۹۷۱، یعنی مثله کردن اورفئوس: به سوی ادبیات پسامدرن (۱۹۸۲) فهرستی جهت‌دار از تفاوت‌های بین مدرنیسم و پسامدرنیسم تهیه کرده است. این فهرست قرار است نشان‌دهندهٔ تفاوت‌های کانون توجه در هنر مدرن و هنر پسامدرن بر حسب مسائلی باشد که این جنبش‌ها در بارهٔ بازنمایی مطرح می‌کنند. اگرچه بسیاری از مقوله‌های ارائه شده در این فهرست شدیداً بحث‌انگیزند، اما ارزش دارد که به آن به عنوان راهنما توجه کنیم:

پسامدرنیسم	مدرنیسم
پتافیزیک ^۲ / دادائیسیم	رمانتیسیسم / نمادگرایی
ضد فرم (فصل‌کننده، باز)	فرم (وصل‌کننده، بسته)
بازی	هدف

1. simulation

۲. pataphysics: اصطلاحی است که نویسندهٔ فرانسوی آلفرد ژاری (Alfred Jarry) آن را ابداع کرد و مقصود از آن فلسفه‌ای است که به مطالعهٔ آنچه در پس حیطهٔ متافیزیک قرار دارد می‌پردازد. پتافیزیک نقیضه‌ای است بر نظریه و روش‌های علم جدید. (به نقل از دانشنامهٔ اینترنتی *Wikipedia*).

تصادف	طرح
هرج و مرج	سلسله مراتب
خستگی / سکوت	تسلط / لوگوس
فراپند / اجرا / رخداد	شیء هنری / اثر تکمیل شده
مشارکت	فاصله
آفرینش زدایی ^۱ / واسازی ^۲	آفرینش / کلیت بخشی
آنتی تز	سنتز
غیاب	حضور
پراکندگی	مرکزیت
متن / بین متن	ژانر / امرز
بلاغت	معنی شناسی
همنشینی	جاننشینی
همپایگی	ناهمپایگی
مجاز مرسل	استعاره
ترکیب	انتخاب
ریزوم / سطح	ریشه / عمق
علیه تفسیر / قرائت	تفسیر / قرائت
نادرست	
دال	مدلول
نویسنده محور ^۴	خواننده محور ^۳
ضدروایت / تاریخ خرد	روایت / تاریخ کلان
گویش	زبان اصلی
میل	علامت

1. decreation

2. deconstruction

3. lisible (readerly)

4. scriptible (writerly)

نوع	موجود جهش یافته
تناملی / قضیبی	چندشکلی / دوجنسیتی
پارانویا	شیزوفرنی
سرچشمه / علت	تفاوت - تفاوت ^۱
خدا در مقام پدر	روح القدس
متافیزیک	طنز (آیرونی)
تعیین	عدم تعیین
تعالی	درون ماندگاری ^۲

(حسن، ۸ - ۲۶۷: ۱۹۸۲)

بسیاری از این اصطلاحات برای خوانندگان ناآشناست، در عین حال که همه آنها در تعاریف دیگر منتقدان از پسامدرن جایگاه اصلی را ندارند و با برخی از این اصطلاحات هم به شدت مخالفت شده است. حتی این فهرست با وجود ظاهر پیچیده و طویل آن در بردارنده همه مطلب نیست، زیرا توصیف‌ها و تعریف‌ها را می‌توان ادامه داد. همچنین، حسن به صورت معنی‌داری مقوله‌های خود را مسئله‌انگیز می‌کند از این طریق که می‌گوید «دوگانگی‌های این جدول نامستوار و مبهم است، زیرا تفاوت‌ها تغییر می‌کنند، به تعویق می‌افتند و حتی از بین می‌روند... دگرگونی‌ها و استثناها، در مدرنیسم و پسامدرنیسم، فراوانند» (حسن، ۲۶۹: ۱۹۸۲). اما به طور کلی تفاوت اساسی بین دو ستون جدول را می‌توان در سفت و سخت بودن و فروستگی اصطلاحات ذیل مدرنیسم (با مفاهیمی چون «فرم»، «سلسله‌مراتب»، «تسلط» و «تعیین») در مقابل گشودگی اصطلاحات مربوط به پسامدرن (با مفاهیم «بازی»، «تصادف»، «پراکندگی»،

۱. *différance*: واژه‌ای که در ابتدا از ترکیب دو واژه *différer* (به معنای تعویق یا به تأخیر انداختن) و *différer* (به معنای تفاوت داشتن) ابداع کرده و با آن بر تفاوت و دگرسانی و تعویق و غیاب (به جای اینهمانی و حضور) انگشت ناکید می‌گذارد. - م.

2. immanence

«ترکیب»، «تفاوت» و «میل» مشاهده کرد. چنان که در فصل‌های بعدی کتاب خواهیم دید، این تقابل آشکار بی‌نهایت مسئله‌دار است و تعاملات مختلف بین مدرن و پسامدرن را بسیار تقلیل می‌دهد، در عین حال که مفهوم بسیار روشنی از هیجان و تلاش بنیادستیزانه جنبش پسامدرن ارائه می‌کند. آنچه این فهرست به شکلی روشن‌گر نشان می‌دهد این است که مقوله‌های سبک‌شناختی، ادبی و فلسفی در هر تعریفی از پسامدرنیسم و پسامدرنیته به هم می‌آمیزند. اگرچه بحث خود حسن تماماً معطوف به فرهنگ ادبی است، تلفیق مقوله‌های مختلفی که وی در این فهرست آورده نشان می‌دهد که در اندیشه پسامدرن هنر، فلسفه، سیاست، روان‌شناسی و تحلیل اجتماعی به هم وابسته‌اند.

بنابراین، چنین می‌نماید که در سه دهه آخر سده گذشته، پسامدرن تقریباً در هر حوزه‌ای از مباحث فکری سهمی داشته، و با این حال هر یک از تجلیات ذکر شده در این جا، که در فصول بعدی کتاب به آن‌ها بیش‌تر خواهیم پرداخت، کانون توجه و تأثیر متفاوتی داشته است. چنان که در بالا گفته شد، اصطلاح «پسامدرن» در نوشته‌های انتقادی به دو شکل اصلی «پسامدرنیسم» یا «پسامدرنیته» مورد استفاده است. این تمایز غالباً اساسی‌ترین افتراق در کل گفتمان گسسته پسامدرن شناخته شده است. به طور کلی، از پسامدرنیسم در تمرکز بر مسائل مربوط به سبک و بازنمایی هنری استفاده شده و پسامدرنیته در تعیین بافت فرهنگی یا دوره تاریخی خاصی به کار رفته است. بنابراین، مثلاً رمان بچه‌های نیمه شب^۱ (۱۹۸۱) با ساختار گسسته روایت آن را می‌توان نمونه‌ای از پسامدرنیسم در ادبیات تلقی کرد، در حالی که آرای ژان - فرانسوا لیوتار در باره تغییر ماهیت و وضع دانش و سیاست نوآوری در فن‌آوری در وضع پسامدرن (۱۹۸۴) و غیراتسانی (۱۹۹۱) گام‌هایی در نظریه پسامدرنیته تلقی شده‌اند. بنابراین، پسامدرنیسم غالباً به عنوان نوعی سبک یا ژانر توصیف می‌شود، در حالی که پسامدرنیته به عصری و دوره‌ای اشاره دارد.

البته نمی‌توان بین پسامدرنیسم به عنوان سبک و پسامدرنیته به عنوان دوره، تمایز قاطع و بی‌درنگ نهاد. با این حال، در دو فصل اول کتاب به قصد معرفی آنچه در پسامدرن مطرح است این افتراق رعایت خواهد شد. در فصل ۱ پسامدرنیسم فرهنگی از طریق بحث‌هایی در باره معماری، هنر و ادبیات بررسی می‌شود، در حالی که در فصل ۲ با معرفی برخی از نظریات مهم در باره پسامدرنیته، پسامدرنیسم در بافت وسیع‌تر اجتماعی و سیاسی آن مطالعه می‌شود. بخش دوم کتاب با نقض این تمایز شروع خواهد شد تا نشان داده شود که چگونه این دو اصطلاح به شکلی تفکیک‌ناپذیر اما مسئله‌دار به هم مربوطند. در فصل‌های ۳ و ۴ و ۵ روابط غالباً پرتنش بین مدرنیسم و پسامدرنیسم بررسی خواهد شد که این از طریق پرداختن به سه حوزه ویژه، یعنی مسائل ذهنیت (سوئزکتیویته) و هویت، راه‌های فهم تاریخ و پیشرفت، و آن امکان‌های مقاومت سیاسی که از اندیشه مدرن و پسامدرن برمی‌آید صورت خواهد گرفت. در کل، هدف این کتاب نشان دادن اهمیت پسامدرن و معرفی راه‌های چالش‌برانگیزی است که پسامدرن می‌کوشد از طریق آن‌ها تصورات ما از فرهنگ، جامعه، سیاست و فلسفه را دگرگون کند.